

پرحم

ناشرانديشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (۳۹) دو شنبه ۱۳ دلو ۴۸ - ۲۰ فیروزی ۷۰ - شماره مسلسل (۹۰)

مناسبات متقابل

بین رهبران، سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها را باید تشخیص داد

در یکی از شماره‌های گذشته پرچم خلق خوانندیم: سلاح‌های را که می‌برند عبارتند از توطئه‌ها، دسایس و عملیات تخریبی علیه جنبش‌های وطن‌پرستانه، تجرید و منشعب کردن، فاسد و منحل ساختن سازمان‌های مترقی به‌وسیله اجنت پروکاتورها، منحرفین و جواسیس از درون، تجرید کردن و بدنام ساختن رهبران صدیق آن‌ها.

همچنان در سیر تاریخ مبارزات آزادی‌بخش کشور ما یکی از سلاح‌های وحشتناک در افغانستان همیشه دسایس و توطئه‌های بسیار بسیار محلیانه و وحشیانه علیه شخصیت‌ها و رهبران ملی و مترقی بوده است. تاریخ مبارزات آزادی‌بخش ملی ما به وضاحت نشان می‌دهد که ده‌ها شخصیت از ادیبخواه و ترقی‌خواه کشور به شیوه‌ها و وسایل مختلفی از طریق تطمیع، تهدید، تفتین و فاسد کردن آن‌ها تا افگندن در زندان‌های سیاه و مخوف با غل و زنجیر، تیرباران «چانوار» و «بستن در چوبه دار» و غیره... «و غیره از بین برده شده‌اند و گاهی هم به‌وسیله تبلیغات زهرآگین و تحریک آمیز بنام‌های بی‌دین، جاسوس، خائن مخبر و اجنت خارجی... و غیره و غیره بدنام ساخته شده‌اند.

اکنون بیش از هر وقت دیگر سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی به همکاری سازمان‌های جاسوسی هوادار خود تلاش می‌ورزند تا در داخل سازمانها و جریانات مترقی و انقلابی کشور به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق جواسیس، نمایندگان مفسن و (اجنت پروکاتورها) و منحرفین و افراد ضعیف‌النفس نفوذ نمایند، آن‌ها را از درون فاسد و رهبران اصیل خلق را بدنام سازند.

له کمی ورخی نه چه په پاکستان کی سیاسی فعالیتونه شروع شوی دی او له اوردی مودی وروسته د پاکستان او پښتونستان خلکو ته موقع په لاس ورغلی ده چه د پاکستان او پښتونستان د خلکو په داخلی او خارجی سیاست وراونکی ژوند باندی خپل نظریات څرگند کری، په دغه حساس او نازک فرصت کی چه د پاکستان او پښتونستان ملی او مترقی قوتونه په د بر جدیت او هوښیاری سره په هیواد کی د دموکراسی، قانونی ژوند او ترقی په لاره کی مبارزه کوی اوس

چه په لویدیځ پاکستان کی یو یونټ ماتیری او د دغی سیمی د ټولو صوبو په تیره بیا د پښتونستان او بلوچستان د خلکو خودارادیت مبارزی نوی مرحلی ته داخلیری انتها پسند او افراطی قوتونه له یوی خوا او رجعت پسند او ارتجاعی قوتونه له بلی خوا هڅه کوی چه په هغه هیواد کی د خپلو افراطی اعمالو په واسطه سیاسی فضا خړه پړه کاندی او له دغی لاری په هیواد د عمومی انتخاباتو د اجرا کیدلو او خلکو ته د سیاسی قدرت د انتقال او د پاکستان په خارجی سیاست

بگذار رفقای قهرمان ما

که در مبارزه ضد امپریالیستی زندانی شده‌اند پرده از فجایع امپریالیزم و چهره‌های سیاه هواداران آن بردارند

هزاران نفر تحت پرچم دموکراتیک خلق افغانستان در روز ورود سپیرو اکتیو معاون ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا در کابل، ضمن تظاهرات بزرگ و بی‌سابقه اراده رزمنده ضد امپریالیستی خلق افغانستان را علیه امپریالیزم امریکا تبارز دادند.

از آن جهت که رفقای ما در پهلوی مبارزان پیگیر و وطن‌پرستانه دیگر خوش به‌موقع این اراده رزمنده مردم را در برابر امپریالیزم امریکا به بهترین وجه تمثیل کردند، مورد خشم و کین دستگاه حاکمه افغانستان قرار گرفتند و عده از ایشان مستبدانه زندانی گردیدند. این پرچمداران دلیر و وفادار جریان دموکراتیک خلق افغانستان سرشار از نیروی مبارزه و ایمان در زندان بسر می‌برند. رفقای مبارز وطن‌پرست ما مراحل تحقیقات

پولیسی را با استواری، متانت و سربلندی سپری کردند و انتظار دایر شدن محاکمه علنی و حضوری خویش را می‌برند تا در پشت تریبون محکمه قرار گیرند و با کمال شهامت از شرف و حیثیت و منافع خلق افغانستان در برابر مداخلات مخفی و آشکار و نفوذ امپریالیزم و از



رفیق ما نجم‌الدین که دوشنبه گذشته (۶ دلو) بازداشت شد

به مناسبت صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین

چند دهه قبل، زمانی که هنوز حکمرانان بیگانه بر متصرفات دور اقتاده امپراتوری‌های استعماری‌شان تسلط کامل داشتند، ایدئولوگ‌ها و ستراتیژی‌دانان امپریالیستی آینده ملت‌های تحت ستم را نوعی از سلطنت ابدی نیمه خواب «شب‌های عربی» تخیل می‌نمودند. جنبش انقلابی جهانی همه این تخیلات می‌لغین بورژوازی را از بین برد. پیشرفت سریع انقلابات آزادی‌بخش ملی بعد از حرب دوم جهان نقشه سیاسی جهان را تغییر داد. تقسیم جهان را بین قدرت‌های امپریالیستی تقریباً از بین برد. نیم قرن قبل ۶۹/۴ فیصد نفوس جهان در مستعمرات، دومینیون‌ها و کشورهای وابسته زندگی می‌کردند؛ اکنون نفوسی که در مستعمرات

ارتجاعی قوتونه هڅه کوی چه

د پښتونستان او بلوچستان د آزادی په لاره کښی د نشنل عوامی گوند

پروگرام شنډ کړی

باندی چه د پاکستان د خلکو او د آسیا د دی سیمی سولی او امنیت اساسی گټو ته بی صدمه رسولی ده د نوی نظر اچولو کار نور هم پسی وځندیږی او د پاکستان ارتجاعی قوتونه او حاکمه طبقاتو د تسلط د دوام دپاره زمینه برابره کاندی. له دغه خطر سره د مقابلی د پاره وو چه د نشنل عوامی پارتی صدر خان عبدالولی خان د پاکستان او پښتونستان ملی او مترقی قوتونو ته بلنه ورکوی چه د ملک په اساسی مسئلو لکه د قانونی ژوند د مینځ ته راوستلو، او لوړی، بیکاری او جهالت او ناروغی د لری کولو په باره کښی د فکر کولو د پاره سره یو خای شی او اجازه ورنکړی چه هغه کسان تر اوسه یی د «پاکستان او اسلام» په نامه د خلکو حق خورلی دی بیانی هم وخوری. د نشنل عوامی



دینشئل عوامی گوند جاینت سکرتر اجمل خټک دو بنا په حال کی

د افغانستان، پښتونستان د خلکو مالی منافع او ددی سیمی د سولی او امنیت گټی دا حکم کوی چه د ارتجاعی قوتونو او امپریالیستانو د دسایسو په مقابل کی د نشنل عوامی پارتی د ملی او مترقی انقلابی مبارزو ټینگ ملاتړ وکړو او له هغه کونښونه چه له هری خوا چه د دغه گند د مشرانو او پروگرام باندی د بنگماتیو د پیداکولو دپاره کښی، شند او ناکام جوری کړی.

د افغانستان، پښتونستان د خلکو

مالی منافع او ددی سیمی د سولی او

امنیت گټی دا حکم کوی چه د

ارتجاعی قوتونو او امپریالیستانو د

دسایسو په مقابل کی د نشنل عوامی

پارتی د ملی او مترقی انقلابی مبارزو

ټینگ ملاتړ وکړو او له هغه کونښونه

چه له هری خوا چه د دغه گند د

مشرانو او پروگرام باندی د بنگماتیو د

پیداکولو دپاره کښی، شند او ناکام

از سیاه چاه‌های بالاحصار

تا دهشتگاه دهمزنگ

جنایت عمل ستمگر و مزدوران زرخرید استعمار و امپریالیزم در برابر صدیق‌ترین و باشهامت‌ترین فرزندان وطن‌پرست و آزادیخواه مشروطه طلب و دموکرات کشور و خلق‌های بی‌دفاع و مظلوم افغانستان بوده است. تیرباران کردن‌ها، به دار زدن‌ها، واسکت بریدن‌ها، تیل داغ کردن‌ها، چشم کشیدن‌ها، نشتر مقرررات و وضع فعلی محاسبات رسیدگی و تجدید نظر نموده و تصامیم لازم در زمینه اتخاذ دارند «از مطالعه همین خبر برمی آید که يك کمپسیون نه نفری جهت اجرای این امر تعیین گردید.

این خبر ما را به یاد سرنوشت وحشت‌بار زندان‌ها و زندانیان سیاسی کشور می‌اندازد، سرگذشتی روانگاہ از زمهریر سیاه چاه‌های بالاحصار تا دهشتگاه دهمزنگ که در طول تقریباً يك و نیم قرن گذشته، گواه فجیع‌ترین

آژانس باختر به‌وسیله امواج رادیو و جراید سرکاری تاریخ ۲ دلو ۱۳۴۸ اطلاع داد که: «بناغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم به وزارت داخله هدایت دادند تا به‌منظور اصلاح و بهتر ساختن وضع محبوسین و محاسبات افغانستان از نظر شرایط صحی، اقتصادی، اجتماعی و غیره بر مقرررات و وضع فعلی محاسبات رسیدگی و تجدید نظر نموده و تصامیم لازم در زمینه اتخاذ دارند «از مطالعه همین خبر برمی آید که يك کمپسیون نه نفری جهت اجرای این امر تعیین گردید.

این خبر ما را به یاد سرنوشت وحشت‌بار زندان‌ها و زندانیان سیاسی کشور می‌اندازد، سرگذشتی روانگاہ از زمهریر سیاه چاه‌های بالاحصار تا دهشتگاه دهمزنگ که در طول تقریباً يك و نیم قرن گذشته، گواه فجیع‌ترین

لنین و جنبش آزادی‌بخش ملی امروز

از بین رفتن سیستم استعماری امپریالیزم دست آورد انقلابی از هر حیث مهم خلق‌های جهان سوم است؛ اما، از بین رفتن سیستم استعماری میانی اقتصادی امپریالیزم را در کشورهای در حال رشد بسیار کم متاثر ساخته است. کشورهای مستعمره و وابسته مانند گذشته جزء مکمل اقتصاد جهانی سرمایه داری و مورد استثمار و غارت می‌باشند. اقتصاد جهانی سرمایه داری اکنون به‌مثابه گرهی از تضادهایبست که در آن مشتئی از قدرت‌های ثروتمند امپریالیستی، قهرمانان اشکال استثمار استعمار نو در برابر ده‌ها کشور از نظر اقتصادی عقب مانده قرار دارند که از میراث استعماری و اشکال جدید ستم امپریالیستی رنج می‌برند.

باقیمانده بسر می‌برد به مشکل از ۱۰۰ فیصد نفوس جهان (۳۷، ۸ میلیون) تجاوز می‌نماید. در هم شکستن سیستم استعماری ثبوت ایمان بخش و درخشان تیوری لنین راجع به ستراتیژی و تاکتیک انقلابات آزادی‌بخش ملی می‌باشند. مبارزه پیروزمندانۀ ضد امپریالیستی و ضد استعماری ملت‌های تحت ستم در شرایط پیشرفت سریع سوسیالیسم جهانی، اعتلای جنبش دموکراتیک و کارگری در کشورهای سرمایه داری، طوری که لنین گفته در شرایط که مبارزه طبقاتی «خلق کارگر بر ضد استثمارگران امپریالیستی در تمام کشورهای پیشرفته با جنگ‌های ملی ضد امپریالیزم جهانی یکجا می‌شود» آغاز گردید.

از «انترنیشنل افیرز»

علام اساسی ذیل نشان‌دهنده وضع اجتماعی و اقتصادی اکثریت بزرگ کشورهای در حال رشد میباشد: اول، باوجود منابع وسیع انسانی، معدنی، نیرو و غیره رشد عمومی نهایت درجه پایین نیروهای مؤلده؛ دوم وابستگی کم و بیش قابل ملاحظه به سرمایه انحصاری خارجی؛ سوم، تخصص يك جانبه (اقتصاد يك كالایي) که از دوران استعمار به میراث مانده است؛ چهارم، ساختمان اقتصادی متنوع الشكل که در پهلوی ساختمان‌های فیودالی و کالایی کوچک سکئورهای اقتصادی سرمایه داری خصوصی ملی، انحصارات خارجی و سرمایه داری دولتی را نیز دربر دارد. پرابلم های زیادی که در برابر

(ص ۴)

اراده رزمنده ضد امپریالیستی مردم افغانستان حکم مینماید تا پرچمداران مبارز دموکراتیک خلق افغانستان که در تظاهرات ضد امپریالیستی در برابر اکتیو، زندانی گردیده‌اند هرچه زود تر از حبس رها گردند!

بخش تئوریک

سرمایه داری بخصوص در دوران انحصاری، کشورهای کم رشد و عقب مانده را از طریق مداخلات اقتصادی و سیاسی و نظامی تحت نفوذ خود در می‌آوردند. کشورهای که در اسارت کشورهای امپریالیستی هستند بر دو نوع می‌باشند، یا مستعمره‌اند یعنی استقلال ظاهری ندارد و حکومت علناً در دست امپریالیست‌ها است؛ یا نیمه مستعمره‌اند که در آنجا حکومت مستقیماً در دست امپریالیست‌ها نیست و استقلال ظاهری وجود دارد. ولی در واقع امپریالیست‌ها بر همه شئون کشور حاکماند.

سیستم مستعمراتی امپریالیستی در دوران پس از جنگ دوم جهانی شروع به فروریختن کرده است و اکنون فقط چند کشور در حالت مستعمره بسر می‌برند. در زمان ما امپریالیست‌ها شیوه‌های استعماری مستورتر و ظریفتر بکار می‌برند که به شیوه‌های نو استعماری یا (نیوکولونیالیسم) معروف است و به این ترتیب تسلط اقتصادی خودرا در این کشورها نگاه می‌دارند. جنبش کارگران در راه رهایی از استثمار با جنبش مردم مستعمره‌ها در راه رهایی از استثمار نو و کهنه در عصر ما درهم آمیخته است، رهایی کامل از جنگ استمرار بدون رهایی از دست سرمایه داری ممکن نیست.

سوسیالیزم: با سرنگونی سرمایه داری و استقرار دکتاتوری پرولتاریا شرایط اجتماعی ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی فراهم میشود. بر خلاف سرمایه داری که به شکل خودبیهودی در بطن جامعه فودالی رشد می‌کند جامعه سوسیالیستی آگاهانه به رهبری حزب پیشرو طراز نوین طبقه کارگر ساخته میشود. این جامعه از دو مرحله یا دو فاز میگردد.

۱- فاز سوسیالیستی - جامعه در این فاز بر اساس (از هرکس به‌اندازه استعدادش و به هر کس به‌اندازه کارش) مبتنی است، چون استعداد کار مختلف است مزدی که به افراد داده میشود مختلف می‌باشد. در این فاز هنوز مساوات واقعی اقتصادی و اجتماعی بر قرار نیست. در این فاز علاوه بر استفاده از انگیزه‌های روحی، از انگیزه‌های مادی (علاقه‌مندی مادی) نیز برای پیشرفت در ساختمان جامعه استفاده میشود.

۲- فاز دوم: جامعه در این فاز بر اساس (هر کس به‌اندازه استعدادش و به هر کس به‌اندازه نیازش) مبتنی است. نیازها تقریباً یکسان است. در این فاز مساوات واقعی اقتصادی و اجتماعی برقرار است و فاز کمونیستی (فاز دوم) فقط زمانی مستقر می‌گردد که وفور کامل نعمات مادی و معنوی تأمین میشود و فرق

(از ص اول)

از سیاه چاه‌های بالاخصار تا دهشتگاه دهمزنگ

آرژومند را برباد داد و بازماندگان معصوم و بی‌دفاع آنان را آواره و بی‌سرپرست، فقیر و تیره روز ساخت، روح آزادیخواهی، مشروطه طلبی و عدالت پسندی را در مردمان شجاع وطن‌دوست و آزادیخواه کشور به سیببانه ترین وضعی خفه کرد و بالاخره سایه سیهناک ترس و وحشت روان جامعه را در تیرگی مخوفی فرو برد و بدین‌وسیله زمینه ننگینی را برای استحکام، تسلط و نفوذ بیگانگان اشغالگر از یکسو و دوام استثمار ظالمانه طبقات ستمگر و بقای استبداد ددمنشانه دستگاه اعمال فشار و شکنجه از سوی دیگر مساعد ساخت.

زیر تأثیر چنین گذشته سیاه و جهنمی است که امروز، درین عصری که صدای زنجیر شکنی، آزادیخواهی و

(تلخیص از یک اثر مترقی)

- ۳ -

ساختمان جامعه سوسیالیستی، حزب طراز نوین طبقه کارگر حربه اساسی و عمده است. حزب طراز نوین طبقه کارگر پیشروترین عناصر طبقه کارگر و کلیه کسانی است که حاضر اند در راه آرمان‌های این طبقه مبارزه کنند. این یک اتحاد داوطلبانه بر پایه جهان بینی، برنامه و اساسنامه مشترک است.

در کشورهایی که در آن خلق‌های مختلف زندگی می‌کنند حزب طراز نوین طبقه کارگر (و نیز سایر سازمان‌های طبقه کارگر) باید سازمان واحد همه خلق‌ها را متحد سازد و آن‌ها را بسوی پیروزی سوق دهد. حزب مرکب است از: رهبری، هسته مرکزی یا کادر، اعضای ساده حزب. رهبری در حزب جمعی است ولی مسئولیت‌ها فردی. اجرای رهبری بر اساس روش علمی انجام میگردد و آن مرکب از چهار بخش است.

۱- جمع آوری فاکت‌های لازم و مطالعه دقیق آن‌ها.
۲- تحلیل فاکت (حقایق) بر اساس جهان بینی علمی.
۳- استخراج شعارها و رهنمودهای علمی از این تحلیل.

۴- اجرای این شعارها و رهنمودها. واریسی و اصلاح اشتباهات.
در یک کلمه اسلوب تفکر و عمل رهبری و تمام حزب نباید اسلوب ذهنی گری (سوبژکتویزم) باشد، بلکه باید بر واقعیات عینی صرف نظر از اینکه در جهت و خواست ماست یا نه توجه کرد.

هستهٔ مرکزی حزب که فعالیت سازمان را اداره می‌کند کادر یا فعالین حزب نام دارد. کادر از میان فعال‌ترین و آگاه‌ترین افراد حزبی بر اساس انتخابات یا انتصابات تعیین میگردد. ساختمان حزب طراز نوین طبقه کارگر بر اصل سنترالیزم دموکراتیک (مرکزیت دموکراتیک) اداره میشود. سنترالیزم یا مرکزیت یعنی اطاعت اقلیت از اکثریت، اطاعت ارگان‌های مادون از ارگان‌های مافوق، انضباط یکسان در مقابل رهنمودها و دستاير حزبی. روش‌های گروهی و فرکبیونی در حزب ممنوع است. وجود وحدت اراده و عمل شرط اصلی حفظ قدرت پیکارجویانه حزب است.

دموکراسی یعنی انتخابی بوند ارگان‌های رهبری، گزارش دادن رهبری به افراد حزبی، حق آزادی انتقاد و انتقاد از خود، قبل از اتخاذ تصمیم بحث شور ازادانه در مسایل لازم است، پس از اتخاذ تصمیم همه باید مانند تن واحد تصمیمات متآخذه حزب را اجرا کنند.

بر حسب شرایط مبارزه تناسب سنترالیزم و دموکراسی تغییر می‌کند -

ولی هرگز نباید حزب از دایرهٔ این اصل مهم تشکیلاتی خارج شود و یکی از دو قطب را مطلق سازد. مراعات تناسب بین مرکزیت و دموکراسی باید به شکل مشخص حل گردد. یکی از اصول مهم حزب طراز نوین طبقه کارگر اصل استقلال و اصل انترناسیونالیزم است. اصل استقلال یعنی اینکه حزب بر اساس تحلیل علمی شرایط مشخص جامعه و نهضت، استراتژی و تکنیک و شعارهای خودرا معین کند و موافق آن عمل نماید.

اصل انترناسیونالیزم آنست که حزب طراز نوین طبقه کارگر از جنبش انقلابی و مترقی جهانی پشتیبانی می‌کند و پشتیبانی می‌خواهد و وحدت و همبستگی برادرانه را در جنبش حفظ می‌دارد.

در حزب اصل سربیت و عنایت هردو مراعات میگردد.

ارگان‌های رهبری حزبی در مقابل اعضای خود و افراد طبقه و جامعه پیوسته واقعیات را می‌گوید ولی در عین حال برای احراز موفقیت در مبارزه و جلوگیری از گزند و سوء استفاده دشمن، حریمیت و سربیت را بسود امنیت حزب و اعضای آن مراعات می‌کند، مراعات صحیح تناسب بین سربیت و عنایت نیز از مسایل مهمی است که باید به شکل مشخص حل شود.

حزب دارای برنامه است که دو آن هدف‌های دور و نزدیک وی توضیح و تصریح شده است، حزب دارای اساسنامه است که در آن موازین و مقررات زندگی و ساختمان حزبی توضیح شده است. مقررات برای همه افراد حزب یکسان و اجزای آن و وظیفه کلیه افراد حزبی است. بدون اجرای اکید مقررات، حزب اننظام تشکیلاتی و قدرت مبارزه و جنگ آوری خود را از دست می‌دهد.

باید توجه داشت که اصول سازمانی بلاتغییر و حلالان که موازین و مقررات و اشکال کار سازمانی که نتیجه انطباق اصول بر شرایط مشخصی زمان و مکان است می‌توانند و باید بر اساس ضرورت و اقتضاء تغییر کنند.

مبارزه حزبی

مبارزه حزبی بر دو قسم است

اول - مبارزه بیرون حزبی

دوم - مبارزه درون حزبی

اول - مبارزه بیرون حزبی که مبارزه اصلی حزب است. مبارزه‌ایست علیه دشمنان مخالفان، دموکراسی و سوسیالیزم و متحدین دائمی و موقت آن‌ها به کمک متحدان دائمی و یا موقت طبقه کارگر. هدف این مبارزه نیل به هدف‌های است که برنامه حزب مطرح می‌کند.

این مبارزه سه شکل عمده دارد:

۱ - مبارزه ایدئولوژیکی یا تئوریک بسود جهان بینی علمی و بر ضد سیاست دشمنان حزب از طریق تبلیغات کتبی، شفاهی و غیره.

۲ - مبارزه سیاسی مانند شرکت در انتخابات و مبارزات پارلمانی و دست زدن به تظاهرات و کمپاین‌های مختلف برای پیش بردن یک نظر سیاسی. مبارزه برای غلبه به نیروهای سیاسی مخالف. مبارزه سیاسی محتوی عمده مبارزات روزمره حزب را تشکیل می‌دهد.

۳- مبارزات اقتصادی و صنفی - یعنی تجهیز طبقه کارگر و متحدین او برای اجرای مبارزات مطالباتی در راه تأمین حقوق اقتصادی و صنفی خود و پیوند این مبارزه با خواست‌های سیاسی.

مبارزه می‌تواند بدو صورت انجام گیرد:

۱- علنی و در کنار اجازه قوانین.
۲- مخفی و در ورای قوانین موجود
حزب باید در شرایط علنی پیوسته خودرا برای انتقال بکار مخفی هرگاه این کار ضرور گردد خودرا آماده نگه دارد. مبارزه مخفی امکانات

خلاصه‌ای از درس‌های ابتدائی مبارزه

حزب را محدود می‌کند. لذا حزب در ایام مخفی پیوسته برای عنایت خود مبارزه می‌کند.

در شرایط کار مخفی، حزب مجبور است تغییراتی در شیوه‌های زندگی خود بدهد.

مبارزه بیرون حزب برای نیل به هدف می‌تواند دو شکل اساسی به خود بگیرد.

۱- شکل مسالمت آمیز مانند انتخابات، اعتصابات، تظاهرات و غیره.

۲- شکل قهرآمیز - مانند قیام و جنگ انقلابی.

حزب ترجیح می‌دهد که از طریق مسالمت آمیز به هدف برسد ولی طبقات حاکمه اعمال قهرآمیز را با اقدامات قهر آمیز خود به وی تحمیل می‌کند. مبارزهٔ حزبی علیه دشمنان حزب موافق اصول انجام میگیرد که ستراتیژی و تکنیک نام دارد.

دوم - مبارزه درون حزبی - مبارزه درون حزبی علیه ناقضین اصول جهان بینی و موازین تشکیلاتی برای محکم کردن وحدت حزب و رفع انحرافات چپ و راست در خط مشی حزب با ارگان‌ها یا افراد جداگانه انجام میگیرد.

شیوهٔ اساسی مبارزه درون حزبی انتقاد بوده و هدف آن تحکیم وحدت حزب است، مبارزه درون حزبی باید سالم و خلاق و از روش‌های گروهی و تخریبی، ذهنی گری و غرض شخصی مبراء باشد و الا زیان بخش خواهد بود و تمام ارگانیزم حزب را تضعیف خواهد کرد.

ستراتیژی و تکنیک

ستراتیژی و تکنیک حزب طراز نوین طبقه کارگر علمی است که آن را تیوریسن های بزرگ آن بنیاد گذاردند.

ستراتیژی و تکنیک انقلابی طبقه کارگر علم رهبری و مبارزه پرولتاریا و همه زحمتکشان برای رهایی اجتماعی و ملی و پیروزی سوسیالیسم و کمونیزم است. ستراتیژی یک دوران تاریخی کامل انقلاب را دربر میگیرد. مثلاً انقلاب ملی و اجتماعی (افغانستان) دارای دو مرحله ستراتیژی است:

۱- مرحله اول دموکراتیک ملی. هدف ستراتیژی در این مرحله نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی و دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی و اقتصادی است.

۲- مرحله دوم سوسیالیستی - هدف ستراتیژیک که در آن ساختمان پایه مادی و فنی سوسیالیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی است.

شعارهای ستراتیژی یعنی شعارهایی که خواست حزب را در مرحله معین از ستراتیژی معین می‌کند.

اما تکنیک دوران‌های کوتاهی را در درون یک مرحله ستراتیژیک و نیز اشکال مشخص مبارزه را در شرایط معینی دربر میگیرد. تکنیک بخشی از ستراتیژی و تابع آن است. مراحل تکنیک باید طوری تعیین گردد و به نحوی طی شود که بتوان به هدف ستراتیژیک رسید، شعارهایی که در مرحله تکنیک مطرح میگردد شعارهای تکنیکی نام دارد.

قواعد اساسی ستراتیژی و تکنیک حزب انقلابی بر اساس تجربه بدست آمده است. مطالعه دقیق شرایط عینی و ذهنی نهضت و تحلیل وضع مشخصی تاریخی جهان، احتراز

رویزونیوزم چپ و راست و سربیت رسیدن به نتیجه‌های صحیح ستراتیژی و تکنیک است. متحد کردن کلیه نیروهایی که می‌توان در یک لحظه معین علیه دشمن متحد کرد و منفرد کردن هر چه بیشتر دشمنان استفاده صحیح از تمام عوامل مساعد، استفاده صحیح از ذخیره‌های دائمی و موقت

انقلاب، **انتخاب صحیح لحظه برای دست زدن به یک عمل، یافتن حلقه اصلی کار** در جریان مبارزه، تعیین

افراد مناسب برای مأموریت‌ها، تقسیم مشکلات به گروه و حل آن‌ها از طریق گروه - طرح جسورانه هدف‌ها. ولی سیر احتیاط آمیز و بهدقت به‌طرف آن‌ها و غیره و غیره یک سلسله قواعد ستراتیژی و تکنیک است که طبق تجربه بدست آمده باید در جریان مبارزه مراعات گردد.

نظری به جنبش انقلابی

کارگری در جهان

جنبش انقلابی کارگری در جهان از سه مرحله معینی گذشته است.

الف - انترناسیونال اول (بین‌المللی اول) که در ۲۸ سپتمبر ۱۸۶۴ در لندن دایر گردید و آخرین کنفرانس آن در سال ۱۸۷۶ در فیلادلفیای امریکا انجام گرفت و بعد از آن تعطیل شد. این بین‌المللی (رفاقیه بین‌المللی کارگران) نام داشت، روح این بین‌الملل کارل مارکس بود. در این بین‌الملل کلیه جریان‌های کارگری آن ایام از هر پلتفرم که داشتند شرکت جستند.

بین‌الملل اول پایه گذار حزب کارگری در اروپا و امریکاست و روابط بین‌المللی کارگران این نواحی را برقرار ساخته است.

ب - انترناسیونال دوم، این بین‌الملل (اتحادیه بین‌المللی احزاب سوسیالیستی) نام دارد و در سال ۱۸۸۹ با شرکت جداندهٔ انگلس هم‌رمز بزرگ مارکس تشکیل گردید. پس از مرگ انگلس بین‌الملل دوم در سرانسیب ریفورمیزم و اپورتونیزم غلبید و بتدریج در کلیه فعالیت‌های ضد صلح و ضد کمونیزم در کنار بورژوازی قرار گرفت. از آغاز جنگ دوم جهانی فعالیت این بین‌الملل قطع شد؛ سپس در سال ۱۹۱۵ انترناسیونال سوسیالیستی تشکیل گردید که کلیه حزب سوسیال دموکرات و سوسیالیست را متحد کرد.

ج- انترناسیونال سوم یا کمینترن (بین‌الملل کمونیستی) این بین‌الملل به ابتکار و.ا. لنین نخستین هیأت مؤسسان خودرا در ماه مارچ ۱۹۱۹ تشکیل داد. هدف آن مبارزه با اپورتونیزم بین‌الملل دوم، احیای روح انقلابی مارکسیزم و ایجاد احزاب طراز نوین کارگری بود. آخرین کنگره این بین‌الملل یعنی کنگره هفتم در جولای - اگست سال ۱۹۳۵ تشکیل شد. بعدها در اثر رشد کامل احزاب کمونیستی و بغرنج شدن شرایط مبارزه در بخش‌های مختلف جهان که این احزاب در آن‌ها عمل می‌کنند، مسأله اداره این احزاب از مرکز واحد به کنار گذاشته شد. اینک احزاب برادر بر اساس دو اصل انترناسیونالیزم و استقلال عمل می‌کنند.

مارکس، انگلس و لنین بزرگترین رهبران جنبش جهانی انقلاب کارگری هستند. کارل مارکس در سال ۱۸۱۸ متولد و در سال ۱۸۸۳ در گذشت. وی بنیان گذار سوسیالیزم علمی، فلسفه ماتریالیزم دیالکتیک و اقتصاد علمی و پیشوا و آموزگار پرولتاریای جهان است فریدریک انگلس در سال ۱۸۲۰ متولد و در سال ۱۸۹۵ در گذشت. وی همکار بسیار نزدیک مارکس بوده آموزش کبیر مارکسیزم را پایه گذاری نمود و در مبارزات اجتماعی نیز بزرگترین هم‌رمز او بود، بعد از مارکس امر او را ادامه داد. انگلس مانند مارکس پیشوا و آموزگار پرولتاریای جهان است.

ولادیمیر ایلیچ لنین در سال ۱۸۷۰ متولد و در سال ۱۹۲۴ در گذشت وی ادامه دهنده مارکس و انگلس پیشوای پرولتاریای روس و جهان و بنیان گذار حزب کمونیست شوروی و نخستین دولت سوسیالیستی جهان است.

«ا. ط»

پایان

(از صفحه اول)

انقلابیون وفادار به ایدیولوژی طبقه کارگر (سوسیالیزم علمی) وارد سازند، بدین‌وسیله کوشش می‌نمایند که زمینه را برای ایجاد یک رهبری قلابی و اپورتونیست در زیر ماسک دروغین توده، خلق، مردم و ملت که آله و وسیله دستگاه‌های جاسوسی ارتجاع داخلی و امپریالیستی باشد آماده گردانند و طبق میل خانانه خود رهبری سازمان پیش‌آهنگ طبقهٔ کارگر را واژگون نمایند، در میان نیروهای مترقی تفرقه ایجاد کنند و در نتیجه نهضت را از اهداف اصیل انقلابی ضد ارتجاع داخلی و ضد امپریالیزم منحرف گردانند.

اکنون مبارزهای که علیه گروه‌های رهبری و کادرهای ترقی‌خواه (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) از طرف یک عده منحرفین و اپورتونیست های راست و چپ و خائنین به خلق و وحدت کشورمان صورت میگیرد در واقع دسیسه پست و پلید سیاسی است و که مطابق به پلان ارتجاع و امپریالیزم میباشد. دشمنان خلق کشور بخصوص طی پنج سال اخیر تشخیص کرده‌اند که گروه رهبری و کادرهای جریان دموکراتیک خلق افغانستان انقلابیون وطن‌پرست و ترقی‌خواه واقعی کشور اند، دارای اطلاعات لازم تئوریک و تجربی سیاسی و سازمانی و فهم هنر مبارزه‌اند، استقامت، تحمل، شجاعت و تقوای مبارزه انقلابی را دارند و قادر هستند که اصول جهان‌بینی علمی را در شرایط مشخص جامعه بطور خلاق تطبیق نمایند، کشفان راه‌های - نامتکشف مبارزه رهایی بخش خلق کشور اند و در میان خلق و نیروهای واقعی مترقی و وطن‌پرست و خلق کشور دارای اعتبار و جاهست می‌باشند، بدین جهت است که آتش حملات شدید دشمنان خلق در برابر رهبران و کادرهای پرچمداران جریان دمکراتیک خلق افغانستان متوجه است. بگذار دشمنان خلق برای حفظ موقتی مواضع خود هرچه می‌خواهند بکنند، زیرا ناممکن است که از زوال قطعی خود جلوگیری کرده بتوانند. ولی حرف بالای اشتباهات و گمراهی بعضی افراد، محافل و گروه‌های مترقی است که «شاید نافهمیده وسیلهٔ توطئه‌ها و دسائیس دشمن داخلی و خارجی خلق افغانستان قرار می‌گیرند.

حرف روی این مساله نیست که ادعا گردد نیروهای مترقی و رهبران آن‌ها هیچ اشتباه نمی‌کنند و با در مورد اشتباهات آن‌ها قضاوت و انتقاد صورت نگیرد. بلکه ما معتقدیم که در بارهٔ رهبران و اشتباهات آن‌ها باید به شیوه علمی با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی قضاوت کرد. بخصوص این مساله در شرایط بسیار عقب ماندهٔ فئودالی افغانستان که نهضت کارگری و مترقی در مرحله رشد کاملاً ابتدائی خود است، از اهم مسائل میباشد. در شرایط که یک سازمان مترقی بدون سابقهٔ طولانی و به‌اصطلاح بدون «رهبران و کادرهای سابقه دار ریش سفید «جدیداً ایجاد می‌گردد، بدیهی است که مؤسسین، رهبران و کادرهای آن که همه جوان و نوکار اند در ابتدای امر بنابر فقدان تجربهٔ مبارزه مترقی و فقر تیوری و عدم شناخت کامل جامعه و شرایط خارجی، به‌موازات پیش‌آهنگی و کارهای خلاق و اقدامات جسورانه انقلابی مرتکب اشتباهات ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی نیز می‌گردند. ولی به‌حکم اصول مترقی باید در هنگام انتقاد بر رهبران و کادرها میان اشتباهات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر فرق قایل شد و خدمات و اشتباهات را به‌درستی مقایسه کرد، نه اینکه از اشتباهات رهبران و کادرهای مترقی خانانه شادی کرد، به فرکسیون بازی و فعالیت‌های انشعابگرانه و انحلال طلبانه و تبلیغات خرابکارانه و افشاء گری خانانه دست زد و بطور عوامفریبانه در بارهٔ «توده و خلق «بطور مجرد پرحرفی کرد و آن‌ها را در نقطه مقابل سازمان‌های مترقی، رهبران و کادرهای که در

جریان نهضت آبدیده و مجرب می‌گردند قرار داد.

برای فهم علمی و درست موضوع ایجاب می‌کند که باید تناسب دیالکتیکی و مناسبات متقابل میان «رهبران سازمانها و توده‌ها» رعایت گردد. غیر از جریان دموکراتیک خلق افغانستان هستند یک عده محافل دسته‌های سیاسی به‌اصطلاح چپ مترقی دیگر که در نهضت مترقی رهایی‌بخش خلق افغانستان تنها در باره «توده، خلق، فرزندان خلق، طبقات بالا و پائین، زحمتکشان و رنجبران» بطور کودکانه صرفاً لفاظی می‌نمایند، لیکن علیه تشکیل سازمان سیاسی (حزب) پیش‌آهنگ طبقه کارگر رهبران و کادرهای آن مطابق بخواست ارتجاع و امپریالیزم بطور وحشیانه و مخالف تمام موازین مترقی عملاً دست به تخریب و تفتین می‌زنند و در برابر آن‌ها سنگ اندازی می‌کنند. به این ترتیب به عقیده این آقایان برای پیروزی توده‌های خلق و طبقات زحمتکش، علیه دشمن تنها شرایط عینی وجود خلق کافی است و دیگر نیازی به تشکیل، رشد و تکامل سازمان پیش‌آهنگ، وحدت نیروهای ترقی‌خواه و ایجاد رهبری و کادرهای مجرب نمی‌باشند، در این هیچ شک نیست که خلق سازنده تاریخ است. ولی این نکته مهم را نباید فراموش کرد که خلق و قیام‌های خلق همه وقت در جریان تاریخ وجود داشته است و اما تنها در شرایطی پیروزی کامل خلق علیه دشمنان خلق دست داده است که نهضت‌های انقلابی و خلقی توسط سازمان پیش‌آهنگ طبقه کارگر و رهبران و کادرهای آزموده مجرب و شایسته و با کرکتر رهبری گردیده است.

باید یادآور شد که مشابه این انحراف نیم قرن قبل نیز منحرفین چپ اروپایی که به مرض کودکانه دچار بودند به‌اصطلاح «حزب پیشوایان» را رد و «حزب توده‌ای» را دفاع می‌کردند و در انتظار اعتلای مبارزه انقلابی از پائین بودند. به این معنی ما به تمام این هذیان گونی‌ها، لجاجت‌های کودکانه، فضل فروشی‌های مضحک آشنایی داریم! القیای مبارزه بما می‌آموزد که خلق به طبقات تقسیم میشود و در شرایط تشکیل مستقل احزاب سیاسی، این احزاب سیاسی است که معمولاً طبقات را رهبری می‌کند و «احزاب سیاسی طبق معمول توسط گروه‌های کم و بیش ثابئی از با اتوریته ترین، متنفذترین و مجربترین افرادی که برای پرمسئولیت‌ترین مقامات انتخاب می‌گردند و رهبر نامیده می‌شوند اداره می‌گردند» نکته مهم بخصوص در شرایط فئودالی افغانستان که هنوز طبقه کارگر کشور از لحاظ کمی و کیفی رشد نکرده است و طبقات زحمتکش کشور از لحاظ آگاهی و شعور سیاسی عقب مانده‌اند: عبارت از اینست که باید در هنگام طرح طبقه و خلق و مناسبات متقابل آن‌ها با سازمان‌های مترقی، رهبران و کادرها با دقت برخورد کنیم؛ زیرا در اوضاع و احوال کنونی بخصوص در کشورهای کم رشد، ایدئولوگ‌های نو ظهور بورژوازی و عمال مخرب و جواسیس ارتجاع حاکم و امپریالیزم فتنه‌گرانه تبلیغ می‌کنند که باید احزاب و رهبران مترقی به‌صورت خالص و جمع بسیط از توده‌های مردم بخصوص دهقانان و قشر محصلان تشکیل گردد نه از «عناصر آگاه» طبق موازین یک سازمان طراز نوین. آن‌ها می‌دانند که هنوز درین کشورها توده‌ها، طبقات زحمتکش و بخصوص طبقه کارگر متشکل نشده، بیدار نگردیده و شعور طبقاتی خودرا حاصل نکرده‌اند، از طریق چنین طرح‌های انحرافی و عوامفریبانه می‌توانند توده‌های عظیم خلق را از تشکیل یک سازمان رزمنده خلع سلاح

کنند. از اینجاست که ما راجع به مبلغین این‌گونه طرح‌های انتزاعی و غرض آلود و بدون ارتباط منطقی با نظر شک و تردید می‌نگریم. همچنان باید در نظر داشت که از لحاظ اصول و موازین مترقی حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر از عناصر آگاه متشکل می‌گردد، نه از هر اعتصاب کننده، هر مظاهره چی نعره باز و عناصر عقب مانده طبقات زحمتکش. بدین‌جهت است که «سجود به عمل خودبه‌خودی نهضت کارگری و خوار شمردن نقشی آگاهی سوسیالیستی در جنبش کارگری» رد می‌گردد. لهذا وظیفه نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور بخصوص جریان دمو کراتیک خلق افغانستان است که باید مناسبات متقابل بین رهبران، سازمان‌های مرکزی دموکراتیک و رهبری دسته سیاسی، طبقات و توده‌ها را صحیحاً تشخیص دهند و از اصل مرکزیت دموکراتیک مجدانه پیروی کنند. برای یک سازمان زحمتکشان که می‌خواهد پیش‌آهنگ واقعی رزمنده‌ای باشد و خلق را به جهت پیروزی رهبری کند لازم است که دارای مرکز رهبری نسبتاً مستحکمی باشد، باید خاطر نشان ساخت که رهبران و کادرهایی سازمان‌های پرولتری از پائین تا بالا در طول جریان نبرد طبقاتی در نهضت انقلابی خلق به وجود می‌آیند و شایستگی و لیاقت آنان در سازمان‌دهی بر اساسی وفاداری و خدمت به خلق و پیوند ارگانیک با خلق، طرازبندی درست عقاید خلق و عملی کردن آن ثابت می‌گردد.

چنین رهبرانی که از طبقات مختلف اجتماعی برمی‌خیزند و صدافقانه در موضع ایدئولوژی طبقه کارگر (سوسیالیزم علمی) قرار می‌گیرند نماینده واقعی زحمتکشان بوده و مورد اعتماد عمومی خلق می‌باشند. ملاک قضاوت در زمینه سازمان‌های مترقی و رهبران عبارت از اینست که کدام سازمان سیاسی و رهبران و کادرهای آن واقعاً و عملاً در راه کدام طبقه مبارزه می‌کند و صدافقانه در موضع ایدئولوژی کدام طبقه قرار دارد. چقدر درست گفته است «طی

تاریخ هیچ طبقه‌ای بدون انتخاب رهبران سیاسی و نمایندگان پیشرو خود که لیاقت سازمان دادن نهضت و رهبری آن را داشته باشند نتوانسته است به حکومت برسد» و اضافه می‌گردد که «تربیت گروهی از مجرب‌ترین و بانفوذترین رهبران حزبی کار سختی است که زمان می‌خواهد ولی بدون این سلطه زحمتکشان و وحدت اراده زحمتکشان به‌صورت آرزویی در عبارت پردازی می‌ماند.»

باز هم خاطر نشان می‌سازیم که باید همواره تناسب دیالکتیکی بین نقش توده‌های مردم و نقش شخصیت در تاریخ، مناسبات متقابل بین رهبران، سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها، مرکزیت دموکراتیک و رهبری دسته جمعی را در نظر گرفت و از موقف رهبران و کادرهای اصیل انقلابی و مترقی (بدون اینکه در انحراف ستایش بیش از حد و مبالغه - نقش شخصیت و مراتب کیش شخصیت سقوط کنیم) در برابر تبلیغات و تخریب دشمنان خلق دفاع اصولی نماییم. درست است در سیر تاریخ نهضت‌های مترقی در کشورهای جهان اختلاف بین «رهبران» و «توده‌ها» ظاهر گردیده که علل اساسی آن در هر زمان از طرف رهبران و یا هیات های رهبری باصلاحیت احزاب توضیح داده شده است و ماهیت واقعی رهبران خائن و اپورتونیست را واضح ساخته‌اند؛ زیرا پیروزی توده‌های خلق بدون مبارزه علیه رهبران اپورتونیست، تسلیم طلب و منحرف، افشا و رسوا ساختن آنان، تصفیه و اخراج آن‌ها امکان پذیر نیست. ولی اگر در این مورد بدون تحلیل اصولی و صرف روی رقابت‌ها خودخواهی‌ها و امراض بچگانه و عقده‌های روانی و رقابت‌های خرابکارانه بر حسب خواست ارتجاع و امپریالیزم بخواهند رشته تبلیغات زهرآگین را به اینجا بکشند و صرف روی اتهام و اباطیل رهبران و کادرهای انقلابی را (که عملاً در چوکات اصول و موازین مترقی و مطابق به شرایط علیه دشمنان داخلی و خارجی توده‌های خلق کشور

مناسبات متقابل بین رهبران ...

می‌رزمند) در مقابل توده‌ها و خلق قرار دهند صاف و ساده شارلتانی و نابخردی است. در آخرین تحلیل چیزی نیست بجز اینکه آله و وسیله شبکه‌های جاسوسی و تخریبی دستگاه حاکم و امپریالیزم قرار گیرند. مخصوص مضحک است که در دوران کنونی نهضت کشور مسا ذوق به‌اصطلاح رهبر شدن و تبارز کردن و کسب شهرت کاذب آن‌هم تحت شعارهای «مرده باد رهبران و کادرهای سابق (!)، رهبران سابق که بدنام شده‌اند. البته به عقیده رهبران نوین (!) باید عقب بروند (!)، رهبران جدید، این فرزندان خلق باید قدرت را در دست گیرند (!) «مرض ساری بچگانه گشته و برای «رهبر شدن «و تأمین شهرت کاذب حتی دست به خیانت، انحلال طلبی و انشعاب سازمان‌های مترقی می‌زنند.

آقایان آخر کدام قدرت؟ کدام رهبران سابق؟ هنوز که سازمان‌های مترقی و رهبران و کادرها در مرحله کودکی رشد خود اند! آخر چرا نمی‌گذارید که خود توده‌ها به تجربه خود رهبران، کادرها و سازمان‌های مترقی اصیل خود را درک کنند. راه انقلاب که هنوز طولانی و پریچ و خم، پر از فراز و نشیب پر از مد و جنزهای سهمگین است. این شتابزدگی برای چیست؟ آیا اطلاع جامع و موثق دربارهٔ شرایط جامعه دارید؟ آیا حقایق را عمیقاً تحلیل می‌کنید؟ آیا نیروهای دوست و دشمن را مرزبندی، تشخیص و تجزیه کرده‌اید و دربارهٔ ده‌ها مسئله حیاتی رهبری علمی جنبش و جامعه، موازین علمی اطلاعات دارید؟ و اگر اطلاع دارید آیا می‌توانید آن را بکار برید و اگر به تمام این سؤال‌ها پاسخ درست داده می‌توانید و در عمل آن‌ها را بکار برده می‌توانید پس جای هیچ‌گونه شتابزدگی باقی نمی‌ماند و به‌صورت طبیعی در طول نهضت انقلابی کشور مورد اعتماد خلق قرار خواهید گرفت!

البته باید توجه داشت که بر اساس اتهام و شناسم، تخریب رهبران و کادرهای دیگر و خیانت و تفرقه اندازی و انحلال طلبی و انشعابگری

(صفحه سوم)

نمی‌توان رهبر و مورد اعتماد سازمان‌های مترقی و خلق شد.

همچنان آقایانی که آرزو دارند (!) رهبران خلق باشند باید در نظر گیرند که امر رهبری را تنها نمی‌توان از روی «کتاب» آموخت؛ برای این امر شایستگی، لیاقت، استعداد و به‌خصوص شم سیاسی خاص لازم است. البته این شم سیاسی در جریان مبارزه و تجربه طولانی کسب می‌گردد.

برای امر رهبری در پهلوی دانش مترقی، کرکتر و صفات معنوی خاص انقلابی نیز لازم است. تحمل و شور مبارزه، روحیه آشتی ناپذیر با دشمنان خلق، قدرت اقتناع، اتوریته و انسان دوستی، صمیمیت و رفاقت، درایت و تدبیر، روحیهٔ وقف به جهان بینی علمی، شهامت تصمیم و قاطعیت و شجاعت و شکیب در برابر فشار و حوادث ناگوار، کرکتر ... و غیره و غیره لازم است. باید جداً در نظر داشت که کرکتر و نقش رهبران در امر رهبری سازمانی، نهضت و جامعه اثرات عمیق، جدی و بزرگ دارد.

آقایان آیا سنگینی این مسئولیت عظیم را هم تصور کرده‌اید؟ در خاتمه به این «فرزندان خلق (!)» باید خاطر نشان ساخت که تنها به‌وسیله زبان آوردن چند حکم عام جهان بینی علمی و تکرار کلماتی چون «طبقه بالا و پائین: کارگران، زحمتکشان، توده و فرزند خلق» و یکرشته کلمات دیگر نمی‌توان رهبر مورد قبول خلق گردید. همچنان نمی‌توان افراد. محافل محدود منحرف لیبرالیست و دارای عقده‌های روانی را که غالباً از محصلان و روشنفکران اقشار متوسط و خرده بورژوازی، متنفذین و قشر بیروکراتیک ترکیب شده‌اند تبدیل به یک سازمان طراز نوین و پیش آهنگ و بانضباط طبقه کارگر ساخت. این شیوه، طرز تفکر و برخورد خرده بورژوا منشانه و انفرادی پسند جز نفی حزبیّت و انضباط سازمانی که مطابق نقشه حاکمه است، دیگر معنی و مفهومی ندارد. چنین اشخاص بخواهند یا نخواهند نتیجه عمل شان هنوز به تقویت نفوذ دشمنان خلق در سازمان‌های مترقی و خلع سلاح خلق به نفع ارتجاع و امپریالیزم است.

ب. کارمل

(از ص اول)

پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی راه مترقی ...

تولید صنعتی و صنایع دستی به‌فقر جدول فوق صرف ۱۱ فیصد را به مقایسه تولید ناخالص ملی تشکیل می‌دهد و در این مورد باید در نظر داشت که صنایع بر پایهٔ ماشینی و فابریک، ازین جمله صرف یک پنجم را احتوا مینماید و بقیه مربوط به صنایع دستی است.

صنایع دستی مشتمل است بر دستگاه‌های دستی و شاپ‌های بسیار کوچک و فعالیت‌های خانگی به شمول قالین بافی. تولیدات صنعتی موجود در کشور شامل منسوجات نخی، پشمی و سندی، شکر، سمنت، آرد گندم، روغن نباتی، پنبه ملجوح، چرم و بوت و همچنان تولیدات دستگاه‌های کوچک کشمش پاکی، فلزکاری، صابون سازی و یخ سازی است. برای اینکه تصویر بهتری از سطح تولیدات صنعتی کشور ارائه گردد، ارقام مربوط به سال ۱۳۴۷ که در نشریهٔ «اجمال اجراءت حکومت در دو سال اخیر» نشان داده شده است، درین جا نقل می‌نماییم:

سمنت	۸۳٫۳	هزار تن
روغن نباتی	۴۱۶۴	تن
بوت و پاپوش	۲۰۵	هزار جوره
جوراب و بنیان	۳۲۱	هزار جوره
منسوجات نخی	۴۸/۸	میلیون متر
پنبه ملجوح	۱۳۹۰۰	هزار متر
منسوجات پشمی	۵۷۱	هزار متر
بایسکل (منتاز شده)	۲۱۹۶	عراده

ارقام مربوط نشان می‌دهد که طی چند سال اخیر نه تنها تولیدات صنعتی افزایش یافته بلکه تقلیل هم یافته است. شاخص تولیدات صنعتی ملی سال‌های

سال ۱۳۴۲	۷۵
سال ۱۳۴۳	۸۷
سال ۱۳۴۴ (سال اساس)	۱۰۰
سال ۱۳۴۵	۱۰۷
سال ۱۳۴۶	۱۰۰
سال ۱۳۴۷	۸۷

طوری که گفته شد سهم تولیدات صنعتی در ترکیب تولید مجموعی ملی فوق‌العاده محدود، یعنی صرف ۲ فیصد است. مع‌الوصف در سال ۱۳۴۷ تولیدات صنعتی بطور مجموعی از ۱ تا ۲ فیصد تنزیل نموده است. تولید سمنت تا یک ثلث پائین آمد، پنبه ملجوح به‌اندازه ۲۳ فیصد و تولیدات نساجی نخی ۳ فیصد تنزیل اختیار نمود. تولید منسوجات پشمی ۲۷ فیصد تقلیل یافت و در

(ص ۴)



۱۳ دلو ۱۳۴۸

د یوې ګڼې ۲/۵ افغاني

(بقیه ص اول)

لنډن و جنبش آزادی‌بخش ملی امروز

درجات مختلف پختګی شرایط قبلی عینی و ذهني برای سازمان‌دهی مجدد، آرایش نیروهای طبقاتی و سیاسی و سویه پختګی سیاسی و بیداری ملی و دموکراتیک توده‌ها عمدتاً باعث به وجود آمدن اختلافات جدی در سرعت‌های رشد پرسوه‌های انقلابی میگردد. لنډن این‌ها را پیش بینی می‌کرد که تاکید می‌نمود:

«انقلاب اجتماعی یگ نبرد واحد نیست، بلکه دوره ایست که سلسله از نبردها بر تمام انواع پرابلم‌های اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک را احتوا می‌کند.»

وی در اثری دیگری به وضاحت بیشتر تعریف می‌نماید که جنبش بین‌المللی انقلابی «در کشورهای مختلف بطور متوازن و متناظر رشد نکرده و نمی‌تواند رشد کند و هر کشور سیمای خاص و ارزنده خود را به جریان عمومی می‌بخشد»

شیوه‌های لنینی بما کمک می‌نماید که نه تنها قوانین عمومی انقلابات آزادی‌بخش ضد امپریالیستی را عمیق‌تر و روشن‌تر درک نماییم. بلکه سیمای خاص سازمان‌دهی مجدد اجتماعی را در راه‌های رشد غیر سرمایه داری در کشورهای که زنجیرهای وابستگی استعماری و نیمه استعماری را در هم شکسته‌اند نیز تعیین نماییم. تیوری انقلاب آزادی‌بخش لنین که در اسناد پذیرفته شدهٔ جلسات بین‌المللی ۱۹۵۷، ۱۹۶۰، ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری بطور خلاق انکشاف داده شد بما کمک می‌نماید که راه رشد غیر سرمایه داری را به‌مثابه یگ تمایل اساساً جدید در جنبش جهانی انقلابی دانست که روزنه سوسیالیستی را برای ملت‌های می‌گشاید که بوغ ستم استعماری و نیمه استعماری را از دوش خود به دور انداخته‌اند. گرچه از قاطبه کشورهای در حال رشد، دولت‌های که راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته‌اند از نظر تعداد نسبتاً کمتر می‌باشند و از نظر مساحت و نفوس کوچک‌ترند ولی کاملاً روشن است که اکنون راه رشد غیر سرمایه داری تمایل عمده در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی معاصر محسوب میگردد.

در حالی که انقلاب آزادی‌بخش ملی امروز در شرایط از نظر کیفی جدیدی رشد می‌نماید که تفوق و برتری روزافزون نیروهای سوسیالیزم جهانی بر نیروهای امپریالیزم جهانی شاخص آنست، نه تنها غنای تجربه گذشته را بطور خلاق در خود هضم می‌نماید بلکه، آن را از طریق پیش کردن یک عده اندیشه‌های تازه و اصیل به جنبش جهانی انقلابی غنی‌تر میسازد. لنین گفته است که: «...ما باید بدانیم که برای گذار از مناسبات ماقبل سرمایه داری به سوسیالیزم چه راه‌ها و شیوه‌ها و کدام وسایل و ذرایع بین‌البینی ضرورت مییابد. جان مطلب همین است «ولی لنین خاطر نشان ساخته است که این راه‌ها و وسایل از پیش نشان داده شده نمی‌تواند بلکه در تجربه عملی یافت خواهند شد.

در روشنی دیالکتیک لنینی کاملاً واضح می‌گردد که راه رشد غیر سرمایه داری دولت‌های نو به استقلال

معلمان کورس‌های زمستانی به پشتیبانی از هم مسلکان خویش میتنگی را دایر کردند

شام شنبه (۱۱ دلو) از ساعت ۸ الی ۱۲ شب میتنگی در لیلیه کورس‌های زمستانی به اشتراک تمام معلمان کورس‌ها دایر گردیده بود که هدف از آن پشتیبانی از ۸۱ نفر از معلمین اخراج شده از کورس‌های زمستانی بود. معلمین که در میتینگ

صبحت کردند همه اظهار داشتند در صورتی که معلمین اخراج شده دوباره به کورس‌ها شامل نگردند آن‌ها هم از ادامه کورس‌ها خودداری خواهند کرد، معلمین اخراج شده در حالی که مدیر کورس‌ها نیز حاضر بود اظهار داشتند که ایشان حسب تقسیم اوقات امریت کورس‌های زمستانی از مناطق دوردست کشور برای ادامه تحصیل به این کورس‌ها مراجعه کرده‌اند و مشکلات عدیده ای را ازین ناحیه پذیرفته‌اند و اکنون بدون کدام دلیل منطقی از دوام تحصیل محروم می‌گردند، معلمین گفتند که علت اخراج ایشان را امرین کورس‌ها عدم تعقیب برخی از مضامین در بعضی کورس‌ها وانمود کرده‌اند در حالی که ایشان طبق تقسیم اوقات مرتبه کورس‌ها را تعقیب کرده‌اند و اگر بعضی مضامین تدریس نگردیده است، مسؤولیت آن متوجه خود امریت کورس‌ها میباشد نه معلمین.

مجدد هسلکان ایشان در کورس‌ها به پشتیبانی خویش ادامه دهند. همچنان ایشان تصمیم دارند که برای تشکیل اتحادیه معلمین سرتاسر افغانستان مبارزه نمایند.

معلمان مصمم هستند که تا شمول پشنتیبانی خویش ادامه دهند. همچنان ایشان تصمیم دارند که برای تشکیل اتحادیه معلمین سرتاسر افغانستان مبارزه نمایند.

(از ص اول)

بگذار رفقای...

و نژاد پرستان فاشیست... باعث استحکام موقتی مواضع رژیم‌های منحوس و منسوخ گردیده است؛ -توطئه‌ها و دسایس آن، هزاران نفر از آزادیخواهان پشنتونستان، بلوچستان و وطن‌پرستان ترقی‌خواه اندونیزی، ایران، عراق، کاتگو، یونان... را قربانی حرص و هوس حیل‌گران امپریالیست پرست گردانیده است؛

ما منتظریم مشاهده نمایم در قبال این همه جنایات و فجایع آشکار امپریالیزم د ر برابر اراده رزمندهٔ خلق آزاده افغانستان و ملیون ها نفر از مردمان صلح‌دوست، آزادیخواه و مترقی جهان که به خاطر استقلال ملی آزادی، ترقی اجتماعی، دموکراسی و صلح با دیو جنایتکار امپریالیزم جهانی و رژیم‌های ترور و وحشت در پیکار خونین هستند، حکومت افغانستان با ادعای سیاست بی‌طرفی مثبت و قضاوت آزاد «ان و قوه قضائیه افغانستان با ادعای «حفظ بی‌طرفی و مراعات عدالت در قضاوت «آن در مورد رفقای وطن‌پرست و مبارز ما چه تصمیم گرفته‌اند و چه موضع را اختیار می‌نمایند. آیا در موضع دفاع آشکار از امپریالیزم و امپریالیسم مقدم امپریالیزم امریکا قرار خواهند گرفت؟ و یا لاقبل در موضع «سیاست بی‌طرفی مثبت با قضاوت آزاد « ادعایی خود که از لحاظ پرنسیپ باید ماهیت ضد امپریالیستی داشته باشد و آنچه که در کنفرانس‌های بان‌دونگ، بلگراد و قاهره اظهار داشته‌اند؟

مسأله زندانی ساختن پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان این مبارزان دلیر ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم از آن مسایلی جدی و دارای اهمیت جهانی است که در هر حال انعکاس وسیع بین‌المللی داشته و دارد.

بگذار محافل حاکم کشور رفقای قهرمان ما را که در مبارزه ضد امپریالیزم از مسایل جدی و تربیون محاکمه بکشند تا با دفاع مشترک، تاریخی و بی‌سابقه در کشور ماسک‌های محافل حاکم را که سنگ «افغانستان برای افغانستان «را به سینه می‌کوبند از چهره‌های شان بر افکنند و همچنان ماهیت و فجایع امپریالیزم بین‌المللی و در راس آن امپریالیزم امریکا یکبار دیگر وسیعاً افشا گردد.

(از ص ۳)

پایان دادن به عقب ماندگی ...

است، مانند: «صعود قیم مواد غذایی، مصرف بیشتر عواید مستهلکین به مواد غذایی، تقلیل تقاضا، تقلیل استخدام، عدم آغاز پروژه‌های جدید، عدم از دیاد مصارف انکشافی دولت... و غیره.»

مسأله جدی است: حقایق و ارقام انکارناپذیر نشان می‌دهد که افغانستان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بطور شرم آوری یک کشور عقب افتاده بوده و واقعیت امر اینست که در اوضاع و احوال کنونی و در تحت نظام اجتماعی - اقتصادی موجود نمیتوان با این عقب ماندگی پایان داد و رشد سریعی را برای اقتصاد کشور تأمین کرد مگر اینکه: تمام عناصر، محافل، گروه‌های اجتماعی و نیروهای ملی و دموکراتیک،

ترقی‌خواه و وطن‌پرست برای انجام وظایف زیرین دست به مبارزه متحدانه و پیگیری بزنند. در بنیانهٔ پارلمانی ما این وظایف چنین فورمولبندی شده است: «مهم‌ترین وظایف دموکراتیک ما عبارتند از انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی، پایان دادن به عقب ماندگی

اقتصادی و اعتلای سطح زندگی توده‌ها از راه ترقی غیر سرمایه داری که دورنمای سوسیالیستی را می‌گشاید؛ صنعتی کردن کشور، اصلاحات ارضی دموکراتیک بر پایه جنبش وسیع دهقانی (بسود دهقانان و به اشتراک آنان)، انهدام و الغای مناسبات فرتوت فنودالی، طرد نفوذ انحصارات خارجی، دموکراسی کردن بنیادی حیات اجتماعی و سیاسی و دستگاه دولتی، ایجاد و تکامل معارف و فرهنگ ملی، مترقی و نوین.»

در وضع کنونی راه پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی و تأمین رشد سریع اقتصادی در کشور همین است که ما آن را درین مرحلهٔ تاریخی در برابر خویش قرار داده‌ایم و برای تحقق آن مبارزه می‌نماییم.

س.ع.کشمند

(از ص دوم)

از سیاه چاه‌های بالاحصار ...

بسر برند، ده پانزده نفر را سرهم می‌افگند، از تداوی اساسی و ادویهٔ کافی اثری نیست. از چگونگی وضع خوراک و لباس که مپرسید و هزاران نابکارهای دیگر که ذکر جزئیات آن در اینجا سخن را به درازا می‌کشاند و ما در شماره‌های گذشته پرچم در این زمینه به‌تفصیل صحبت کرده‌ایم.

با این همه، دستگاه حاکمه وضع محبوسین و محابس را «به «می‌داند و به‌منظور اصلاح و بهتر ساختن آن به تشکیل (کمسیون) دست می‌یازد.

عقیدهٔ ما اینست که اصلاح وضع داخلی محابس کار مطلوبیست، ولی به کمال تأسف انجام درست این کار از حکومت‌های افغانستان با ماهیت موجود دستگاه اداره کشور ساخته نیست؛ اما تاکنون چندین بار شاهد ایجاد به‌اصطلاح کمیسیون‌های مطالعه و اصلاح وضع محابس بوده‌ایم، ولی جز مثنی تبلیغات میان تهی که بیشتر ماهیت عوام‌فریبانه داشته، کوچک‌ترین اصلاح و بهبود می در وضع کتابت محابس به عمل نیآورده است؛ بنابراین آن این چارهٔ اساسی نیست. بلکه باید کاری کرد که روز تا روز امور مربوط به زندان و زندانبانی محدود و محدودتر شود.

حکومت‌های ملی و دموکراتیک دژخیمان و زندانبانان نیستند، برخلاف بجای زند و بستن و زندانی کردن زمینه‌های عینی بیکاری و جهل و مرض و فساد و عوامل اجتماعی، اقتصادی سیاسی آن را از بین میبرند.

از تدابیر وقایوی صحی کوچک‌ترین اثر مفیدی بچشم نمی‌خورد، در سلول‌های تنگ و سیاه و نمناک زندان، آنجا که باید دو سه نفر زندانی

نشریه وزارت پلان (بیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی، سال ۱۳۴۷) دربارهٔ اینکه تولیدات صنعتی مسیر نزولی را می‌پیماید چنین اعتراف می‌شود: «اگر قرار است مملکت به‌صورت تدریجی انکشاف نماید، چنین جریانی قابل تشویش است. مخصوصاً از نظر آنکه چنین بحران‌های تولیدی صنایع جوان مملکت را متضرر میسازد.» و به تعقیب در نشریهٔ مزبور دلایل آتی برای تنزیل تولیدات صنعتی کشور ارائه می‌گردد «تنقیص حاصلات پنبه در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ که بیشتر نتیجه بلند رفتن قیم مواد غذایی در سال‌های قبل از آن و توجه بیشتر به کشت حیویات بود تأثیر منفی بر تولیدات نساجی داشته است.

علاوه بر تقلیل تولیدات نساجی صعود قیم مواد غذایی و معرفی بیشتر عواید مستهلکین بر مواد غذایی و تقلیل تقاضا برای مواد صنعتی از یک‌طرف و تقلیل استخدام از طرف دیگر، بر تقلیل تولیدات نساجی در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ ۱۳۴۹ تأثیر بارزتری داشت.

تولیدات سمننت نسبت به ختم پروژه‌های بزرگ ساختمانی و عدم آغاز پروژه‌های جدید و همچنان عدم ازدیاد مصارف انکشافی دولت سبب رکود بازار سمنت و تقلیل تولیدات آن گردید.
درین میتینگ معلمین از ابراز و اظهار داشتند که وضع کورس‌ها و لیلیه نسبت به سال‌های گذشته بدتر شده است.

معلمان مصمم هستند که تا شمول مجدد هسلکان ایشان در کورس‌ها به پشتیبانی خویش ادامه دهند. همچنان ایشان تصمیم دارند که برای تشکیل اتحادیه معلمین سرتاسر افغانستان مبارزه نمایند.

(از ص اول)

بیکاری و گرسنگی را عام ساخت و جهالت و بی‌علمی راه انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی را برای هزاران تن از اطفال و جوانان، زنان و مردانه بی‌گناه جامعه ما گشود، به‌طوری که امروز دیگر به‌سوزات تعداد اطفالی که از یکسو به مکاتب ابتدایی، متوسطه‌ها و لیسه ها داخل می‌شوند از سوی دیگر در ظرف سال عدهٔ قابل ملاحظه دیگر رهسپار بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها می‌گردند و روزی نیست که حتی روزنامه‌ها و جراید سرکاری «بسر بلندی آشکار «با نشر خبر و عکسی از گرفتاری یک دزد، یک قاتل، یک قاچاقبر، یک کیسه بر... و... صفحات خود را سیاه نسازند.

در برخی ازین خبرها می‌خوانید که نو گرفتاری امروزی، ز ندانی دپروزه و پریروزه است و همین‌که از زندان رها گردیده، به دنبال جنایت تازه‌یی دست بکار شده است؛ این خود گواه روشنی بر آن است که زندان‌های کشور نه تنها جای تجدید تربیت، انتباه مثبت و تلقین ندامت از جنایت و گناه نیست، بلکه مدرسه فساد است و در آنجا مجرمین به انواع مفاسد روحی و اخلاقی مبتلا می‌گردند و به شیوه‌های تازه‌یی در ارتکاب جنایت دست می‌یابند و وقتی رها شدند ورزیده‌تر و بی‌هراس تر دست بکار می‌شوند.

از تدابیر وقایوی صحی کوچک‌ترین اثر مفیدی بچشم نمی‌خورد، در سلول‌های تنگ و سیاه و نمناک زندان، آنجا که باید دو سه نفر زندانی

بارق شفیعی

مطبعه دولتی
<div><div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>تایپ متن: قاسم آسمایی، ویرایش جدید: عمر فیض</div>

پرچم

آدرس زرلښت مارکیت— محمد جانخان واټ

تېلېفون: ۲۳۱۶۴

مدیر مسؤل: میر اکبر خیبر

صاحب امتیاز: سلیمان لایق،